

سه جنبه‌ی اعجازی قرآن کریم (از علامه سید ابوالحسن رفیعی قزوینی)

تنظیم و ویرایش: محمدرضا بندرچی

قرآن کریم که یکی از معجزات حضرت خاتم محمد مصطفی (ص) و بلکه مهم‌ترین اعجاز آن بهترین بندگان خداست، از جهت اثبات جنبه‌ی مافوق بشری خود وجوه گوناگونی را جلوه می‌دهد. جنبه‌های ادبی، بلاغی، هنرنامه‌ی سخن، ساخت کلمات، پیشگویی‌های آینده، اخبار از غیب، ناتوانی بشر از آوردن حتی يك سوره‌ی کوچک و... اموری هستند که به نوبه‌ی خود بیانگر معجزه بودن این صحیفه‌ی آسمانی‌اند. در ذیل، چند جنبه‌ی اعجازی قرآن کریم را بازگو می‌کنیم:

الف: اخبار از غیب

مصحف شریف در چند موضوع از حوادث آینده خبر داده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. خداوند در آیه‌ی دو سوره‌ی شریفه‌ی روم می‌فرماید: ﴿غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ﴾؛ یعنی: «رومیان مغلوب شدند در نزدیک این سرزمین و آنها پس از این مغلوب شدن، در مدت چند سال، غالب خواهند شد.»

در بین ایرانیان و رومی‌ها جنگی بزرگ درگرفت که در آن، پیروزی از آن ایرانیان شد و رومی‌ها علاوه بر پذیرفتن شکست، صلیب مقدس خود را هم از دست دادند. جالب است که بدانید در زمان صدر اسلام و پس از فتح مکه‌ی مکرمه، پیامبر

اکرم(ص) دو نامه یکی برای قیصر و دیگری جهت خسرو پرویز، پادشاه قدرتمند ایران، مرقوم فرمود و طی آن، آن دو را به پذیرش دین حنیف اسلام دعوت کرد. قیصر که مرد عاقل و فهیمی بود از رسیدن مکتوب حضرت استقبال نمود و فرستاده‌ی ایشان را بسیار تکریم کرد و تجلیل و نوازش نمود و حتی هدیه‌ای برای پیامبر(ص) فرستاد، ولی خسرو پرویز که پادشاهی مغرور و نادان و سرمست سلطنت خود بود، هم نامه‌ی حضرت را درید و هم سفیر و فرستاده‌ی رسول خدا را با کمال وقاحت و بی‌حیایی از دربار خود راند. مسلمانان از شنیدن این واقعه سخت غمگین و ناراحت شدند و اتفاقاً پس از این حادثه بود که ایرانی‌ها بر رومی‌ها غالب شدند. از موضوع پیروزی ایران مسلمین اندوهگین شدند، چرا که خاطره‌ی بدی از این دولت داشتند. در همین موقع بود که آیه‌ی شریفه‌ی مزبور بر رسول خدا(ص) نازل شد. یعنی ای مسلمانان! اگرچه در این جنگ، ایرانی‌ها - که شما از آنان ناراحتید - پیروز شدند، اما آزرده‌خاطر نباشید؛ چرا که چند سال بعد شما بر آنان پیروز خواهید شد.

حضرت باقر(ع) در تفسیر این آیه فرمودند که معنای آیه‌ی مزبور این نیست که بعداً رومی‌ها بر ایرانیان غلبه خواهند کرد، بلکه مفهوم درستش این است که چند سال بعد شما پیروان قرآن بر ایرانی‌ها پیروز خواهید شد و تمام ایران زمین را در حیطه‌ی تصرف خود درخواهید آورد؛ لذا چند سالی پیش طول نکشید که مسلمانان به ایران حمله کردند و همه‌ی قلمرو آن را تصرف کردند، به طوری که پادشاه آن حوزه‌ی بزرگ امپراتوری که روزی سلفش نامه‌ی مبارک پیامبر اکرم را پاره کرده بود، با پای پیاده از ملکش گریخت؛ سلطنتش منقرض گشت و زنانش اسیر مسلمانان شدند؛ لذا تفسیر امام باقر(ع) بسیار عالی است و این موضوع که بعدها رومی‌ها بر ایرانی‌ها غلبه خواهند کرد غلط است؛ چرا که غلبه‌ی روم بر ایران برای مسلمانان خیلی جالب نبوده و شاید بتوان گفت علی السویه بوده است.

۲. ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ﴾؛ یعنی: «مقرر

شد بر آنها خواری و بیچارگی و خشم خدا را بر خود هموار ساختند.»
 با دقت در معنای آیه‌ی شریفه روشن می‌شود که قوم یهود همیشه خوار و ذلیلند و هیچ‌گاه استقلال و موجودیت در عالم نخواهند یافت. این قوم عنود و جهول تا چندی پیش ساکت و خاموش بودند، تا این که دولت پوشالی اسرائیل در فلسطین اشغالی پا گرفت؛ لذا زمزمه‌هایی پیدا شد که آری، این که قرآن پیش‌بینی کرده که قوم یهود تا قیامت خوار و ذلیل خواهند بود صحیح نیست؛ زیرا آنان اکنون استقلال یافته‌اند و دولت اسرائیل را تشکیل داده و صاحب مملکت و منصب شده‌اند. اما این افراد نادان نفهمیده‌اند که تابع و نوکر آمریکا بودن فوق‌همی ذلت‌ها و مسکنت‌هاست.

مقصود قرآن شریف این است که قوم یهود هیچ‌گاه روی پای خود نخواهد ایستاد و استقلال واقعی پیدا نخواهد کرد. جالب‌تر این که قرآن کریم حتی وجود این دولت غاصب و پوشالی را هم در ذیل آیه‌ی مبارکه‌ی ﴿إِلَّا وَحِيلَ مِنَ النَّاسِ﴾^۱ خبر داده است. یعنی: «اینها جز با ریسمان و دست‌گیری و پشتیبانی اجانب روی پای خود نمی‌ایستند.» آری، با ریسمان و پشتیبانی آمریکا دولت تشکیل دادن که استقلال محسوب نمی‌شود. پس اکنون نیز خوار و ذلیل و ناچیزند و این خود عین ذلت و مسکنت و نکبت است. قوم یهود حالا نیز روی پای خود نیست و استقلال و آبرو ندارد، بلکه ذلیل و بیچاره است و به اراده و میل آمریکا و روی حساب سیاسی‌کاری جهانی تشکیل دولت داده است. پس این دغدغه‌ها و وسوسه‌ها که در دل‌ها وارد شده، از ساده‌لوحی و بی‌اطلاعی و نفهمیدن مطلب و عمق و ریشه‌ی موضوع است.

۱. بقره/۶۱.

۲. آل عمران/۱۱۲.

۳. ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ، إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾؛ یعنی: «ما کوثر را به تو عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن که بدخواه تو، خود، ابرتر است.»

پس از فوت حضرت ابراهیم که یگانه فرزند ذکور رسول الله (ص) بود، کفار و معاندان قریش خوشحال شدند و بر ایشان طعنه زدند که خوب شد یگانه فرزند ذکور رسول خدا از دنیا رفت و او بلاعقب و مقطوع النسل گشت. در پی این حادثه سوره‌ی مبارکه‌ی کوثر نازل گردید و پروردگار فرمود: ای حبیب ما! اگر کفار و معاندین و جهال قریش بر تو طعنه می‌زنند که بی‌فرزند و بلاعقب مانده‌ای هرگز به خود مگیر، زیرا ما به تو کوثر عطا کرده‌ایم.

بیشتر مفسران قرآن می‌نویسند: یعنی حضرت فاطمه‌ی زهرا (س) را به تو عنایت کردیم و نسل تو از این بانوی بزرگوار در دنیا باقی خواهد ماند و همین گونه هم شد؛ زیرا اولاً یازده امام و پیشوا و حجت و ولی خدا که افتخار بشر و مقتدای عالم‌اند و باعث مباهات در دنیا و آخرت هستند، از نسل آن مخدّره‌اند. اینان از همه‌ی افراد بشر - مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ - حتی از انبیای سلف و پیامبران اولوالعزم نیز برتر و والاترند. ثانیاً در همه‌ی اعصار و زمان‌ها سادات و ذرّیه‌ی پیامبر اکرم (ص) دنیا را از وجود خویش پر کرده‌اند و چنان‌که اکنون مشاهده می‌کنیم، اکثر فقهای بزرگ و مراجع عالی‌قدر شیعه - كَثَرَتِ اللَّهُ أُمَّتَهُمْ - سید و از فرزندان آن حضرت‌اند که مایه‌ی افتخار و مباهات عالم تشیع می‌باشند.

پس آفرین بر قدرت‌نمایی پروردگاری که به وسیله‌ی يك دختر دنیا را از ذرّیه‌ی رسول الله (ص) سرشار نموده است.

ب: جنبه‌ی علمی

بخشی دیگر از معجزات کلام خدا درباره‌ی امور طبیعی است. آیات گوناگونی در این مصحف شریف وجود دارد که حاوی نکات علمی دقیقی است. یکی از این آیه‌ها در سوره‌ی لقمان آمده است:

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾؛ یعنی: «خدا آسمان را بدون ستونی که آن را ببینید، آفرید.»

بدین صورت که آسمان‌ها ستون دارد، اما قابل رؤیت و دیدن نیست. جالب این که چهارده قرن پیش چنین عبارتی در کتاب خدا آمده، ولی جز پیامبر و امام معصوم کسی از آن آگاهی نداشته است و همه می‌پرسیدند این که آسمان‌ها ستون دارند ولی قابل مشاهده نیست چگونه است؟ تا این که در قرون اخیر، علمای غربی وجود قوه‌ی جاذبه را کشف کردند و فهمیدند ماه و خورشید و ستارگان و کهکشان‌ها و سیارات که در جو هوا شناورند و می‌گردند، به کمک قوه‌ی جاذبه می‌گردند؛ قوه‌ای که به چشم دیده نمی‌شود.

گردش کرات و ستارگان به قدری دقیق و منظم است که هیچ‌گاه به یکدیگر برخورد نمی‌کنند و هرکدام در مدار خود به امر و قرار پروردگار قادر و حکیم، در فضای لایتناهی به طور منظم در گردش و شناوری‌اند: ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾^۱.

ج: جنبه‌ی ادبی

یکی از دلایل دیگر معجزه بودن قرآن کریم فصاحت و بلاغت بی‌نظیر و شیوایی و زیبایی الفاظ و عبارات و عمق آیات مبارک این کتاب بزرگ آسمانی است. زمان بعثت حضرت رسول اکرم(ص) دوران فصاحت و بلاغت و شعر و شاعری و سخنوری و نیکو سخن گفتن بوده است. بهترین خطبا و سخنوران و شعرای عرب در حجاز بوده و اشعار نغز و زیبا می‌سروده‌اند. مشهور است که «امرؤ القیس» و شش شاعر نامی دیگر عرب هر يك اشعاری سروده و با آب طلا نوشته، بر دیوار کعبه آویخته بودند تا در معرض دید حجاج باشد و به آن شعرها فخر و مباهات می‌کردند. تا این که قرآن مبارک تدریجاً بر رسول خدا(ص) نازل شد و حضرت با آن لحن دلنواز ملکوتی و داودی، آیاتی چند از آن را در مسجد الحرام تلاوت کردند.

۱. لقمان/۱۰.

۲. یس/۳۸.

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن
نقل است هنگامی که حضرت به این آیه رسیدند که: ﴿إِن أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ
صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ﴾^۱ «ولید بن مغیره» که حکیم و دانای آن روز عرب
بود و ضمناً سخنوری قابل هم به شمار می‌رفت، با آن ذوق و قریحه‌ی سرشار ادبی
خویش دریافت که این کلام نمی‌تواند ساخته‌ی بشر باشد. لذا بر خود لرزید و موی بر
اندامش راست شد. درحالی که بهت و حیرت سراپاگی او را فراگرفته بود و
ملاحظت، شیرینی، فصاحت و بلاغت و زیبایی آیات طوری او را مسحور کرده بود،
از خود بی خود گشت و راه خانه را پیش گرفت و چند روزی از منزل بیرون نیامد
تا این که برخی از صنایع قریش بر او بدگمان شده، گفتند ولید، راه نیاکان خود را
رها کرده و طریق محمد را برگزیده است.

آری، او با شنیدن سیزده آیه‌ی اول سوره‌ی شریفه‌ی فُصِّلَتْ که فقط به جنبه‌ی
زیبایی و شیوایی و فصاحت و بلاغت بی‌نظیر الفاظ و عبارات آن توجه داشت، محو
دلربایی و اسلوب بدیع و بی‌مانند و جاذبه و دلنشینی و عمق این صحیفه‌ی آسمانی
گردید، به طوری که از شنیدن این آیات الهی آن‌گونه تحت تأثیر قرار گرفت که
لرزه بر اندامش افتاد و موی بر تنش راست شد. وقتی بنی مخزوم اطرافش را
گرفتند و از او درباره‌ی قرآن داوری خواستند، گفت:

«سوگند به خدا که من اکنون از محمد کلامی شنیدم که نه شبیه کلام انسان
است و نه مانند کلام جن، و شیرینی خاص و زیبایی ویژه‌ای دارد. شاخسار آن
پرمیوه و ریشه‌های آن پرآب و پربرکت است. کلامی است برجسته و هیچ
سخنی برتر از آن نیست. هرگز کلامی به پای آن نخواهد رسید و به هیچ وجه
قابل معارضه و تحدی نیست.»

به گفته‌ی لطیف - یکی از دانشمندان بزرگ - این نخستین تقریظی است که
از جانب استادی از بزرگان فصاحت و بلاغت و دانای بی‌نظیر عرب درباره‌ی

قرآن بیان شده است. تدبّر در مضامین و جملات ولید، نحوه‌ی برداشت عرب جاهلی از قرآن کریم و غیرعادی بودن آن را روشن می‌سازد و مشخص می‌شود که ادبای عرب، از جنبه‌های مختلف اعجاز قرآن تنها به فصاحت، بلاغت، حلاوت و شیوایی الفاظ و عبارات و قوه‌ی بدیع و ابتکاری خاص و آسمانی آن توجه داشتند و در واقع هرگز چنین سخنانی را نشنیده بودند.

آری، قرآن کریم در فصاحت و بلاغت و شیرینی و حلاوت، نمونه‌ی اعجاز است. این بود که آن هفت شاعر نامدار عرب پس از شنیدن آیات قرآنی، بهت و حیرت فرایشان گرفت و شبانه به خانه‌ی کعبه رفته و اشعار خود را که معلقات سبع نامیده می‌شد پایین آوردند. در زمان منصور دوانیقی - خلیفه‌ی عباسی - نیز چهار تن از زنادقه و دانشمندان آن عصر به نام‌های عبدالکریم بن ابی العوجاء، ابن مقفّع - صاحب کلّیله و دمنه که آن را از پهلوی به عربی ترجمه کرده است - و بسیار هنرور بود، دیصانی و یکی دیگر از زندقیان، در موسم حج در مسجدالحرام گرد هم آمدند و به گفتگو نشستند تا با این گفتار کتاب خدا که: «اگر می‌توانید يك سوره مثل قرآن بیاورید»^۱ معارضه کنند. آنان مدعی شدند که ما چنین قدرتی را داریم و در قرار گذاشتند که ظرف مدت يك سال هر کدام متنی شبیه ربع قرآن ابداع کنند و در حج آینده آن را در مسجدالحرام بر عموم عرضه کنند و از این راه، ادعای قرآن را پاسخ گویند و - نعوذُ بالله - اسلام و قرآن و نبوت حضرت رسالت را باطل کنند.

ایام حج فرارسید و آن چهار تن گرد آمدند تا از نتیجه‌ی کار خود دیگران را آگاه کنند. ابن مقفّع - صاحب کلّیله و دمنه - با آن همه هنر و دانش در پاسخ سه تن دیگر گفت که من قرآن را مطالعه کردم تا ربع آن را بسازم؛ اما وقتی به این آیه در داستان نوح رسیدم که می‌فرماید: ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَائِكَ وَيَا سَمَاءُ اِقْلَعِي﴾^۲؛ یعنی: «و گفته شد ای زمین آب خود فرو بر و ای آسمان باز ایست.» از طرز کلام و زیبایی و شیوایی سخن و از آن همه فصاحت و بلاغت و صلابت و

۱. ﴿فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ﴾، بقره/۲۳.

۲. هود/۴۴.

حلاوت در حیرت و تعجب عمیق فرورفتم و دریافتم که این طرز بیان و شیوایی و رسایی سخن از قدرت بشری خارج است؛ لذا عاجز شدم و نتوانستم. ذکر این نکته هم جالب است که علمای علم ادب و معانی گفته‌اند این آیهی مبارکه از نظر فصاحت و بلاغت شاهکاری بدیع و بی نظیر است، و بسان ماه شب چهاردهم در میان ستارگان فروزان آیات دیگر قرآن می‌درخشد. اینان معتقدند که در این آیهی مبارک ۵۵ فن از علم معانی و بیان و صنعت بدیع به کار رفته است. حکیم ابو القاسم فردوسی در دو بیت که در شاهنامه درباره‌ی یکی از پهلوانان ایران زمین سروده و واقعاً هنرنمایی کرده است، به طوری که زیبایی و شیوایی و شیرینی آن بر تمام اشعارش برتری دارد و شاید بتوان گفت در میان شصت هزار بیت شاهنامه مقام اول را داراست:

به روز نبرد آن یل ارجمند به شمشیر و خنجر به گرز و کمند
برید و درید و شکست و بیست یلان را سر و سینه و پا و دست

در آیهی شریفه‌ی فوق نیز که در میان آیات دیگر گوی فصاحت و بلاغت و شیوایی و شیرینی را ربوده، شاهکار لفّ و نشر را مشاهده می‌کنیم و گویی کلمات متناوب آن مانند دانه‌های الماس به هم پیوسته است.

باری، پس از ابن مقفع، ابن ابی العوجاء آن زندیق و لامذهب عجیب که با امام صادق (ع) هم مناظره کرده است، به سخن درآمد و گفت: من وقتی به آیهی ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ رسیدم، دریافتم در این آیهی موجز و کوتاه، معانی بسیار، نظم عجیب و زیبایی فراوانی وجود دارد و خدانشناسی و وحدانیت به طور بدیع و قانع‌کننده‌ای بیان شده است، لذا دریافتم که آوردن امثال این آیه‌ها نه تنها از من، بلکه از قدرت همه‌ی فصحا و بلغای عرب بیرون است.

این آیه را حکما برهان تمنع نامیده‌اند؛ یعنی محال و ممتنع است که دو خدا بر جهان هستی حکومت و فرمانروایی داشته باشند؛ چرا که در آن صورت، نظم دقیق عالم هستی برهم خورده و اختلال ایجاد می‌شود.

سومین مدعی، یعنی « دیصانی » نیز اظهار داشت: هنگامی که من به آیه‌ی ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱ رسیدم، دریافتم که حکمی مربوط به حفظ نظم اجتماعی بشریت در يك جمله‌ی کوتاه، به قدری شیوا، زیبا، منطقی، استدلالی و در نهایت فصاحت و بلاغت و حلاوت و بدیع است که باعث حیرت و تعجب می‌شود؛ لذا به عجز و ناتوانی خود پی بردم و فهمیدم نه تنها من، بلکه اگر جن و انس هم گرد هم آیند نمی‌توانند این‌گونه سخن برانند.

زندیق چهارم گفت: من هنگام مطالعه‌ی قرآن، وقتی به آیه‌ی ﴿فَلَمَّا اسْتَيْسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا﴾^۲ که مربوط به واقعه‌ی حضرت یوسف و برادرش است برخوردیم، متحیر شدم. در آنجا آمده است وقتی که مأموران، آنجوری طلای عزیز مصر را در بار شتر بنیامین یافتند، گفتند: ﴿إِنِّيهَا الْعَيْرُ لَكُمْ لَسَارِقُونَ﴾^۳ و سپس بنیامین را به جرم دزدی پیمان‌های ملک نگاه داشتند. برادران یوسف از این پیشامد سخت نگران و ناراحت شدند که ای وای، خدایا، چه کنیم؟ ما برای پدرمان یعقوب جهت حفظ بنیامین، خدا را ضامن قرار دادیم. حال، اکنون چگونه وی را در مصر بگذاریم و با چه روی نزد پدر رویم؟ اگر وی این داستان را بشنود، هلاک شده و از بین خواهد رفت!

قرآن کریم سپس می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۴ برادران به یوسف گفتند: ای عزیز مصر! بنیامین را پدری پیر و بزرگ‌منزلت است. او را رها کن تا نزد پدرش رود و به جای او یکی از ما را نگاه‌دار، که ما تو را از نیکوکاران می‌دانیم. ﴿قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّا لَآ نَأْخُذُ بِآلَا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لظَالِمُونَ﴾^۵ یوسف گفت: هرگز! ما جز کسی را که اسباب

۱. بقره/۱۷۹.

۲. یوسف/۸۰.

۳. یوسف/۷۰.

۴. یوسف/۸۳.

۵. یوسف/۷۹.

خود را نزد او یافتیم نمی‌گیریم و گرنه از ستمکارانیم. ﴿فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا﴾ چون برادران از وی ناامید شدند، به کناری رفته و به نجوا مشغول شدند.

«دیبانی» می‌گوید: من از این آیه در حیرت و تعجب شدم و دریافتم نه تنها من، بلکه اگر همه‌ی فصحا و بلغا و سخنوران عرب نیز جمع شوند، نخواهند توانست این گونه عالی سخن بگویند. لذا من نیز از ادعای خود برگشتم و عاجز شدم.

در این هنگام که آنان مشغول بحث و مذاکره‌ی مذکور بودند، حضرت جعفر بن محمد صادق (ع) از کنار آنها عبور می‌کردند و متوجه گفتگوهای آنان شدند. پس روی به ایشان کرده، فرمودند: ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾؛ یعنی ای نادان‌ها، این کلام خداست که از مخزن بی‌انتهای علم الهی صادر شده است، مگر بشر می‌تواند مثل آن را بیاورد، هرگز! حاشا و کلاً! اینها خیال خام و فکر ناپخته‌ی بشری است.

قرآن کریم در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته است؛ لذا آدمی هرگز نمی‌تواند حتی يك آیه از آیه‌های کوتاه قرآن کریم را ابداع کند که «ما لِتُرَابٍ وَرَبِّ الْأَرْبَابِ». آن چهار تن به یکدیگر نگریستند و متعجبانه گفتند: این آقا سر ما را از کجا

دانست؟ چگونه آیه را به‌جا تلاوت کرد؟ عبدالکریم ابن ابی العوجاء که منصف‌تر بود و بارها با امام (ع) مناظره کرده بود و به مقام علمی حضرت واقف بود گفت: «انسان کامل فقط اوست و دیگران ناقص‌اند». طرفه این که در زمان‌های اخیر نیز افرادی مثل میرزا آقاخان کرمانی و امثال او که دشمن قرآن بودند درصدد برآمدند که با قرآن مبارزه و معارضه کنند، ولی نتوانستند و تا ابد هم نخواهند توانست و این خود یکی از جنبه‌های اعجازی کلام الله مجید است که فصیحان و بلیغان عرب را به حسرت انداخته و آنان را به زانو درآورده است؛ لذا محال است که بشر بتواند این گونه سخن بگوید؛ چرا که در واقع معنی اعجاز آن است که کسی کاری کند که دیگران از آوردن مثل آن عاجز و ناتوان باشند.

آن کس که ز باغ آشنایی است داند که متاع ما کجایی است.